



# من به واسطه بازی، جایی بزرگ در قلب کوچک بچه‌ها دارم

خلاصه‌ای از گفت‌وگوی  
نشریهٔ مدرسهٔ ما با  
دکتر مرجان قیدر

مرجان قیدر متولد ۱۳۶۶ دکترای مدیریت آموزشی، کارشناسی ارشد علوم تربیتی و کارشناسی تربیت بدنی دارد. او اکنون به عنوان مدیر انجمن بازی و ورزش کودکان استان تهران، کارشناس صدا و سیما (برنامه اختصاصی بازیکنده سیمای خانواده، شبکه پنج، نسیم، سه)، مدرس دانشگاه تهران غرب سمت دارد. همچنین یک مجموعه ورزشی و پیش دبستانی دارد که آن را مدیریت می‌کند. از او کتاب‌های متعددی با موضوع بازی‌ها به چاپ رسیده است و یکی از مؤلفین کتاب‌های پیش دبستانی مورد تأیید آموزش و پرورش است.

## از نظر شما، بازی چیست؟

بازی، بی‌کلام‌ترین و در عین حال پرکلام‌ترین رفتار دنیاست. رفتاری جهانی است که هر انسانی، با هر ملیتی و در هر سطحی از جامعه، می‌تواند در آن شرکت کند. در بازی، فقیر و غنی کنار هم‌اند؛ بدون تفاوت و بدون مرز. بازی نه تنها خلاقیت کودک را رشد می‌دهد، بلکه خلاقیت معلم را هم شکوفا می‌کند. در واقع، بازی زبان مشترک همهٔ انسان‌هاست. اما آنچه باعث می‌شود بازی به یادگیری بینجامد، ویژگی‌های خاص آن است. بازی فضایی را ایجاد می‌کند که در آن یادگیرنده با انگیزه و اشتیاق درگیر فعالیت می‌شود. این فضا اجازه می‌دهد کودک با بزرگسال از طریق تجربه‌ای عملی و تکرار، مفاهیم را عمیق‌تر درک کند. بازی با فراهم کردن امکان بازخورد فوری، فرصت آزمون و خطا و ایجاد احساس امنیت در برابر اشتباه، فرایند یادگیری را تقویت می‌کند. علاوه بر این، بازی‌ها معمولاً چندحسی هستند؛ یعنی هم‌زمان بینایی، شنوایی، حرکت و تعامل اجتماعی را به کار می‌گیرند. این چندکاناله بودن بازی مطالب را بهتر در حافظه تثبیت می‌کند. به این ترتیب، بازی نه تنها ابزار سرگرمی، بلکه بستری قدرتمند برای یادگیری پایدار و معنادار است.

## در کارگاه قبل گفتید که مربی باید ذهن برنده داشته باشد این را برابمان باز کنید؟

ذهن برنده یعنی توانایی انتخاب درست، در لحظهٔ درست. مربی‌ای که ذهن برنده دارد، بلد است چگونه تصمیم بگیرد، چگونه موقعیت را ببیند، و چه زمانی چه رفتاری داشته باشد. در ارتباط با کودک، لحظه‌ها تعیین‌کننده‌اند. اگر یک لحظه را از دست بدهیم، شاید دیگر نتوانیم آن ارتباط را بازسازی کنیم.

البته در علوم رفتاری هیچ چیز صفر و صد نیست، ممکن است بتوانیم به تدریج ارتباط را درست کنیم؛ اما آن لحظهٔ اول، طلایی است.

مربیگری ترکیبی از عقل، احساس، و عمل است. نه صرفاً منطق جواب می‌دهد، نه صرفاً احساس. مربیانی در کنار اقتدار، همان چیزی است که کار را پیش می‌برد.

## آیا هر کسی می‌تواند مربی خوبی باشد؟

ممکن است هر مربی ویژگی‌های شخصی خودش را داشته باشد، اما کسی که این شغل را انتخاب می‌کند باید شخصیتی متعادل داشته باشد. مربی باید هم به گذشته نگاه کند، هم آینده را ببیند و هم در لحظهٔ اکنون حضور واقعی داشته باشد. مربی‌ای که ذهنش برنده است، آگاهانه وارد این مسیر شده. او می‌داند در چه جهانی قدم گذاشته و کودک درونش بیدار است.

## ملاک شما برای انتخاب مربی چیست؟

برای من، مهم‌ترین ویژگی یک مربی، پذیرفتن مسیر رشد و یادگیری از نقطه صفر است. تقریباً تمام مربیانی که با من کار کرده‌اند، پیش از آن تجربهٔ رسمی نداشته‌اند. ما با هم یاد گرفتیم، با هم آزمون و خطا کردیم، گاهی خسته شدند، گاهی اشک ریختند، حتی گاهی خواستند کنار بکشند... اما در نهایت، انسان‌های توانمندی از این فضا بیرون رفتند. من بیشتر کسی را دوست دارم که خودم در شکل‌گیری اش نقش داشته‌ام تا کسی که از قبل «آماده» و «فرم‌گرفته» وارد می‌شود. چون واقعیت این است که ما بزرگ‌ترها در برابر تغییر مقاوم‌تر هستیم. به همین دلیل، برایم سابقهٔ کار اهمیت چندانی ندارد. از نظر من، کسی که شغل مربیگری را انتخاب می‌کند، باید بپذیرد که با چند دنیا به طور هم‌زمان در ارتباط است:

مربیگری ترکیبی  
از عقل، احساس،  
و عمل است. نه  
صرفاً منطق جواب  
می‌دهد، نه صرفاً  
احساس. مربیانی  
در کنار اقتدار،  
همان چیزی است  
که کار را پیش  
می‌برد



دنیای درونی کودک، محیط بیرونی (مدیر و والدین)، و دنیای بزرگ‌تری به نام جامعه.

### چالش شما در کار با بچه‌ها چیست؟

واقعیتش، چالش اصلی من هیچ وقت خود بچه‌ها نبوده‌اند. حتی سخت‌ترین کودکان هم، اگر فرصت و فضا داشته باشند، بالاخره سدها را می‌شکنند و رابطه برقرار می‌کنند. اما شکستن سدهای ذهنی پدر و مادرها سخت‌تر است. برخی والدین همچنان با نگاه بالا به پایین به مربی نگاه می‌کنند و این، کار را دشوار می‌کند.

### شما به والدین چه می‌گویید؟

آگاهی والدین از فرایند یادگیری از طریق بازی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که به مربی کمک می‌کند تا فعالیت موثرتری داشته باشد. مدیر آگاه - مدیری که ذهن برنده دارد - باید بداند که مخاطب او فقط کودک نیست. او با والدین در ارتباط است، با جامعه، با سیاست‌گذاران، با یک نظام اجتماعی بزرگ‌تر.

ممکن است حوزه تخصصی بسیاری از والدین هیچ ارتباطی با آموزش، کودک یا بازی نداشته باشد. اما این به هیچ وجه دلیل نمی‌شود که از جریان تربیتی فرزندشان جدا باشند. وظیفه ماست که آن‌ها را آگاه کنیم و با خودمان همراه سازیم. من در مجموعه خودمان با مادران صحبت می‌کنم و خیلی صادقانه می‌گویم:

«رویگرد ما مبتنی بر بازی است. ما در اینجا، یک شبه به نتیجه نمی‌رسیم. ما فقط حال بچه‌ها را خوب می‌کنیم. با آن‌ها بازی می‌کنیم. نتیجه‌اش را شاید ده سال دیگر ببینید.»

به مادران همیشه می‌گویم:

«اگر به دنبال نتیجه فوری هستید، جای شما اینجا نیست. نه مدرکی به شما می‌دهم، نه قول می‌دهم که از کودکان پروفیسور بسازم. اما قول می‌دهم انسانی آماده برای زندگی در جامعه تحویل بدهم.»

### آیا با طرح درس مشخص وارد کلاس می‌شوید؟

بله، مربیان ما از پیش می‌دانند قرار است چه اتفاقی در کلاس بیفتد، چه بازی‌هایی انجام شود و چه هدفی دنبال شود. اما هم‌زمان، انعطاف‌پذیری و توجه به حال و هوای کلاس اصل مهمی است. ممکن است کلاس ناگهان تغییر فضا بدهد و مربی باید آماده تطبیق باشد.

طرح درس‌هایی که صرفاً پر از کاردستی‌های آماده‌اند و بدون فکر و خلاقیت به دیوار نصب می‌شوند، جز شلوغی کلاس، چیز دیگری ندارند. یادگیری واقعی در فضاهای زنده و خلاق اتفاق می‌افتد، نه با تکرار فرم‌های از پیش آماده.

### خط قرمزی برای یادگیری از طریق بازی وجود دارد؟

از نظر من، بازی خط قرمز ندارد. نه در مدرسه، نه بیرون از آن. تعریف سن کودکی امروز تا زیر ۱۶ سالگی گسترش یافته، پس بازی، نه محدود به دوره پیش‌دبستان است، نه محدود به زمان خاصی از روز. ایده اینکه «وقت بازی تمام شده، حالا وقت درس است»، یک تفکر قدیمی است. در واقع، بازی می‌تواند خود یادگیری باشد.

### یادگیری از طریق بازی تا چه سنی مؤثر است؟

در کشورهای مثل فنلاند، مدارس حتی در مقطع دبیرستان هم به شیوه‌ای تعاملی و بازی محور کار می‌کنند. در این فضاها، معلم نقش انتقال‌دهنده محتوا را ندارد؛ او تسهیل‌گر

یادگیری است. آن‌ها از ما جلوترند، اما ما هم در مسیر حرکتیم.

### چند تجربه از کلاس‌هایتان؟

#### مسئولیت دادن:

همیشه در بازی‌ها به بچه‌ها مسئولیت می‌دادم. مثلاً می‌گفتم:

«امروز می‌خواهیم ماشین بازی کنیم، اما من کمربند در می‌کنم. کسی هست کمک کند میزها را کنار بگذاریم؟» و بچه‌ها، بدون اینکه حس کنند وظیفه‌ای سنگین دارند، داوطلب می‌شدند و همکاری می‌کردند.

یکی دستمال می‌آورد، یکی پالت‌های رنگ را بین بچه‌ها پخش می‌کرد، یکی بلند می‌شد و کمک می‌خواست... هر کسی در کلاس کاری برای انجام دادن داشت. اینطوری، هم نظم داشتیم، هم احساس مشارکت، هم وقت برای مستندسازی کلاس داشتیم. می‌خندیدیم، یاد می‌گرفتیم، و با هم همراه می‌شدیم.

#### صبوری و ایمان:

یادم هست پسری داشتم که شش ماه تمام هیچ کاری نمی‌کرد. ته کلاس می‌نشست، بی صدا، خجالتی، با صورتی کم‌رو. اما مادرش همراه بود و هیچ وقت فشار نیاورد. من هم به او کاری تحمیل نکردم، نه اجبار، نه سرزنش. او فقط تماشا می‌کرد. از طریق مشاهده می‌آموخت.

تا اینکه یک روز خودش تصمیم گرفت و وارد بازی شد. و از آن به بعد، چه پسر فوق‌العاده‌ای شد! او آماده شده بود، فقط زمان می‌خواست. اینجا است که ایمان و صبر مربی معنا پیدا می‌کند.

#### از کودکان چه آموختید؟

عشق بی‌قید و شرط. برای بچه‌ها مهم نیست من چه جایگاهی دارم یا چند مدرک دارم. برای آن‌ها، من فقط "خاله مرجان" م. مرجان قصه‌ها و بازی‌ها. مرجانی که اسمش را روی عروسک‌هایشان می‌گذارند. مگر خوشبختی از این بالاتر داریم؟ خوش به حال من که در قلب کوچک بچه‌ها، جای بزرگی دارم.



#### سخن پایانی

به همه مربیان می‌گویم:

یاد گرفتن را هیچ وقت متوقف نکنید. هیچ‌کس همه چیز را نمی‌داند، و هیچ‌کس به پایان مسیر یادگیری نمی‌رسد.

بله، سیستم آموزشی ما ایراد دارد. بله، مدیریت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها گاهی نادرست‌اند. اما معلمی یعنی وسط همه این ناهماهنگی‌ها، تو راه خودت را بروی؛ غلط‌ها را تکرار نکنی و کارت را درست انجام دهی.

با بچه‌ها بازی کن. دنیای بازی مرز ندارد. محدود به زمان و مکان نیست. وقتی وارد دنیای بازی شدی، همان جا بمان.

چون آنجا، قشنگ‌ترین جای دنیاست. ■

یاد گرفتن  
را هیچ وقت  
متوقف نکنید.  
هیچ‌کس  
همه چیز را  
نمی‌داند، و  
هیچ‌کس به  
پایان مسیر  
یادگیری  
نمی‌رسد

مربی‌ای که  
ذهنش برنده  
است، آگاهانه  
وارد این مسیر  
شده.  
او می‌داند در  
چه جهانی قدم  
گذاشته و کودک  
درونش بیدار  
است